

۱۶۱ - حکایت کنند که شخصی از اهل الله به نفسی از دراویش

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۱۶۱ - حکایت کنند که شخصی از اهل الله به نفسی از دراویش

حکایت کنند که شخصی از اهل الله به نفسی از دراویش بگاشی که شب و روز بیهوش و مدهوش بود گفت که، چرا نماز نخوانی؟ در جواب بگاشی گفت که سخت است و زحمت دارد. آن شخص عارف گفت ای بگاشی چهل روز پیروی من کن و بنماز پرداز عادت خواهی نمود و الفت خواهی کرد بعد ترک نتوانی نمود و مداومت خواهی کرد. شخص بگاشی گفت چرا اینقدر طول می‌دهی یک شب تو متابعت من نما و قدحی بکام ریز اگر توانستی که ترک نمائی من تسلیم شوم. حالا چنین است خلق با منادی شهوات زود ارتباط کنند اطفال را به بازیچه و جستخیز بخوان رستخیز بنماید فوراً بجزدب و وله آیند و خوشی و شادمانی کنند و کامرانی دانند ولی دلالت به دبستان و درس و سبق ادیب کنند نفرت کنند و نفرین نمایند. در طبیعت بشر میل به زندگانی و آزادی وحش و بقراست ولی تربیت الهی عاقبت فائق است اطفال چون بمقام رشد رسند خود ترک بازی کنند و از سفاهت بی نیازی نمایند.



ORIGINAL



AUDIO